



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۴/۰۵

مُ نعیم بارز

ضرورت شناخت فلسفی!

قسمت اول درباره فلسفه

یادداشت نعیم بارز: اشارتاً باید گفت: در بخش شناخت اندیشه های فلسفی قبلاً بنیای 28/12/2017 چند فیلسوف را معرفی نموده بودم، اکنون یکبار دیگر و در این فرصتیکه برای بار دوم نظام دینی طالبانی بقدرت رسیده است، از قول ایوان گی یو Ivan Guillot استاد یونیورسیتی پاریس، که آقای ناصر اعتمادی آن را از فرانسوی به فارسی برگردانده بازهم موضع فلسفی چند فیلسوف تاثیر گذار در تحولات فکری، اجتماعی را نیز به اختصار می آورم که در ذیل از نظر خواننده محترم خواهد گذشت.

من قبلاً وعده معرفی چند فیلسوف تاثیر گذار در امور اجتماعی را داده بودم، زمان زیاد گذشت اما فراموش نکرده ام زیرا سال ها کمبود درک فلسفی را در خود و در بسیاری از بحث ها و مقالات قلم بدستان محترم افغان احساس می کردم و فکر میکنم تا زمانیکه بحث فلسفی در میان مدعیان روشنگری به راه نیفتد از لحاظ نظری در موضوعات فرهنگی - سیاسی و بسا موضوعات دیگری نوشته ها و بحث و گفتگو ها از کیفیت خوبی برخوردار نخواهند بود و بیشتر کار و زحمت به هدر خواهند رفت، مثلاً یکی از عامل تبارز احزاب بی کیفیت و با کمترین خصلت تاثیر گذاری مثبت از همین ضعف فهم و درک فلسفی فرهنگی بوده که جامعه افغانی بدنباله رویی از هر مکتب و راه و روش غیر کار ساز تا هنوز به یک حزب ملی و دولت واقعی ملی نرسیده است.

با این حال متأسفانه ما قلم بدستان افغان خود را زندانی اوهام خویش نموده ایم و به خود مباحثات می ورزیم که به اصطلاح در خدمت مردم کار فکری و روشنگری می کنیم.

عقلانیت و آگاهی فلسفی که عبارت است از آمادگی شخص برای تصحیح باور های خود و در پیشرفته ترین صورت فکری عبارت است از آمادگی برای بحث در باره باور های خود به نحو نقادانه و تصحیح آنها در پر تو بحث های نقادانه با دیگران، نیاز دیده می شود که بحث های فلسفی اقل در میان افغان های محترم خارج از کشور به راه افتد. لذا من در این مورد با ذکر نکات چندی از «میشل فوکو» فرانسوی در سلفه تحلیلی قرن بیستم آغاز می کنم، که او فلسفه تحلیلی را با دو بیماری بزرگ می بیند، دو تب شدیدی که تجلیات سراسیمه و خون ریزی زیادی را باعث شده است، بدیهیست که هر دوی این بیماری فاشیسم هیتلری و کمونیسم استالینیسیم هستند که نبض زمانه اوایل قرن بیستم را تحت سلطه خود داشتند.

میشل فوکو می گوید: « مشکل بزرگ قرن نوزدهم لا اقل در اروپا فقر و فلاکت بود، مشکل بزرگی که گریبان اکثریت متفکران و فلاسفه اوایل قرن نوزدهم را گرفت، به این دلیل از یک سو دیده می شد که تولید ثروت تأثیرات خیره کننده آن در تمام غرب رو به آشکار شدن است و از سوی دیگر پای این سوال پیش کشیده می شد، چطور است که این تولید ثروت با بیکاری و فقیر شدن تعداد کسیری از مردم تو ام است؟»

واقعاً بنابر آن پرسش بحث سیاست و مناسبات اجتماعی از سوی فیلسوفان و تیوریسن ها مطرح شدند و نقش فیلسوف را قبل از کار قانون گزار مهم ساخت که می تواند به مثابه روشنگر راه آزادی، عدالت و ایجاد سنگر اندیشه برضد مستبد و استبداد باشد. اما فیلسوفی چون افلاطون را هم در تاریخ فلسفه داریم که پادشاهی را در خور صلاحیت فیلسوف دیده و با اندیشه تصویر گرایی خود تا دیر زمان تاثیر بسیار منفی در تاریخ فلسفه، دین و سیاست برجا گذاشته است.

اما از دید «فوکو» فلسفه به منزله مربی امور تربیتی است و راه و روش اجتماعی چون فلسفه اقتصادی، فرهنگی، ولی در موضع هستی شناسی کار فلسفه را پایان یافته دیده و می گوید:

« ما دیر زمانی است می دانیم که وظیفه فلسفه کشف کردن آنچه مستور است، نیست بلکه این است که درست همان چیزی را ملموس سازد که قابل دید و محسوس است. یعنی همان چیزی را قابل نمایان شدن کند که چنان نزدیک،

چنان بی واسطه، چنان تنگاتنگ با خود ما مرتبط است، که آن را نشناخته و درست درک نکرده باشیم. در حالیکه وظیفه علوم فیزیک این است که آن چیزی را قابل شناسایی کنند که ما نمی بینیم و درک نمی کنیم.

یعنی کار شناخت خدا و طبیعت را مربوط علم و از وظیفه دانشمندان تحقیق در باب تحلیل و تجزیه زرات اتمی که هستی جهان را می سازند. و کار فلسفه را در شناخت پدیده های اجتماعی می بیند و بیشتر از هر چیز وظیفه فیلسوف و فلسفه را در این دیده که نشان داده شود ارتباط فلسفه با مناسبات قدرت چیست؟ چنانکه فوکو می گوید:

«منا سباتی که ما اسیر آن ها هستیم و خود فلسفه دستکم نزدیک به صد و پنجا سال مبتلای آن بوده است»

خلاصه وظیفه کسانی که خیال روشنگری دیگران را در سر دارند این خواهد بود که نخست درک خویش را از عمق فلسفی نظام ها و تئوری های که اقلأً به قول میشل فوکو یکصد و پنجا سال اخیر را در بر گرفته باید به آن معطوف دارند تا با دریافت جنبه های مثبت و منفی سیستم ها و نظام های اجتماعی و در پرتو شناخت همه جانبه، بتوان نسبتاً درست از حق آزادی و عدالت اجتماعی آگاهانه دفاع نمود.

ناگفته نماند کار من در این ارتباط با در نظر داشت حوصله افغان های محترم یک مقدار خلص کردن و صراحت بخشیدن به بعضی مطالب فلسفی است که البته با نهایت سعی تا به اصل موضوع آسیب نرسانم، با این هدف مطالب فلسفی از چند فیلسوف شناخته شده مهم را پیش کش می کنم:

«نقد دین چیست و چرا پیش شرط رهایی است؟»

مترجم محترم آقای ناصر اعتمادی، سر دبیر i--R F (رادیو انتر ناسیونال فرانسه)

کمتر دوره ای به اندازه زمان حاضر دین مایه و دستاویز خشونت و خود کامگی های غیرقابل وصف بوده است به طوری که برای یافتن موارد مشابه باید سده ها به عقب بازگشت و مثلاً به سیاه ترین دوره های قرون میانه و جنگ های خونین و طولانی مذهبی رجوع نمود تا دریابیم که آیا خشونت های معاصر فی نفسه ماهیتی دینی دارند، یعنی از ذات دین برمی خیزند یا اینکه بالعکس ریشه آنها را باید خارج از قلمرو دین جستجو کرد؟

تا کجا دستاوردهای روشنگری یا مدرنیته چنین جستجویی را در دوره حاضر تسهیل می سازند و چگونه می توان به یاری این میراث از شکست آزادی در برابر خشونت دینی جلوگیری کرد و در عین حال راهی به سوی رهایی و به ویژه رهایی از بند از خودبیگانگی گشود.

ایوان گی یو «ivan guillot» فیلسوف فرانسوی استاد در یونیورسیتی پاریس!

مطالب بالا از جمله پرسش هایی هستند که «ivan guillot» ایوان گی یو "کوشیده در آخرین اثرش تحت عنوان **نقد دین*** به آنها پاسخ بدهد. در این تلاش فکری، "گی یو" به لحظات خاصی از اندیشه های تجدد و روشنگری در نقد دین توجه کرده که دوره نسبتاً طولانی را از اواخر سده هفدهم تا اوایل سده بیستم در اروپا در برمی گیرند. هر چند که افکار فویرباخ، مارکس و فروید لحظات مهم و کلیدی کتاب **نقد دین** را تشکیل می دهند، اما، "ایوان گی یو" اثرش را به طرز گویایی با تفسیر و تلقی اسپینوزا آغاز می کند که می توان به حق او را همدیف رونه دیکارت «rene dikart» در صیانت از عقل و در این راه در مصاف با خشونت دینی دانست .

از اسپینوزا، تا ایمانوئل کانت!

باروخ اسپینوزا، فیلسوف هالندی سده هفدهم، نویسنده کتاب **اخلاق** است که پس از مرگ او در سال ۱۶۷۷ منتشر شد. رساله **اخلاق** که مهمترین اثر اسپینوزا به شمار می رود نه به دین اختصاص دارد و نه به الهیات. با این حال، نخستین عبارت **اخلاق** که ساختار اصلی کتاب را تشکیل می دهد با مفهوم خدا یا در اصل با تلقی اسپینوزا از خدا آغاز می شود.

می گویم "تلقی اسپینوزا از خدا"، زیرا، در این شاهکار فلسفی که به تعبیر نویسنده اش بر اساس "روش هندسی" تهیه شده و هدفش پی افکندن حکمتی فردی است، اسپینوزا هیچ تمایزی میان خدا و طبیعت و همچنین میان انسان و طبیعت قائل نمی شود، اسپینوزا هم مهمترین فیلسوف "وحدت وجود" عصر روشنگری است و هم منتقد آن نگرشی که خدا را آفریننده و خالق متعال و بیرون از طبیعت و جهان می انگارد که گویا قوانین و اراده اش را به بندگان خود تحمیل می کند "ایوان گی یو"، نویسنده کتاب **نقد دین**، می گوید که رساله **اخلاق** نقد غیرمستقیم ادیان تک خدایی است.

اسپینوزا در این اثر صریحاً از این موضع فلسفی دفاع می کند که طبیعت هیچ غایت و هدف از قبل تعیین شده ای ندارد و علل غایی که ظاهراً توضیح دهنده منشاء جهان اند، تخیلات صرف انسانی به شمار می روند. "گی یو" می افزاید که از نظر اسپینوزا هیچ مشیتی نیز بر جهان حاکم نیست و انسان ها نباید از رویدادهایی بیمناک باشند که گویا پروردگار متعال برای تنبیه بندگان اش تدارک دیده است، در تضاد با ادیان تک خدایی، اسپینوزا مدافع این نظر است که انسان به تنهایی راه رستگاری اش را می پیماید و در این راه که در اصل، مسیر سعادت و زندگی اخلاقی است نیازمند قدری متعال یا یک منجی نیست که به نیابت از خدا یا با توصل به تعالیم وحیانی هدایت انسان ها را به سوی بهشت برعهده می گیرد. از نگاه اسپینوزا رستگاری لزوماً فرآورده عقل است.

"ایوان گی یو" می افزاید که اسپینوزا در رساله **کلامی-سیاسی** اش که تقریباً همزمان با کتاب **اخلاق** نوشته شده به نقد مستقیم دین روی می آورد. به گمان "ایوان گی یو" رساله **اخلاق** بنیاد هستی شناسانه نقد صریحتر دین در رساله

کلامی-سیاسی است. نقطه شروع این نقد مستقیم نه دیباچه کتاب، که فصل های چهارده و پانزده اثر است که به تمایز الهیات و عقل یا ایمان و فلسفه اختصاص دارند.

در رساله کلامی-سیاسی، اسپینوزا از این موضع دفاع می کند که دین یا تعالیم وحیانی آموزنده "مفاهیم فلسفی و عقلی" نیستند و تنها ره آورد دین برای انسان، "ایمان پرشور" است. "ایوان گی یو" می گوید که: اسپینوزا با این سخن شکاف میان فلسفه و دین یا در اصل شکاف میان عقل و ایمان را ژرف تر می کند و چنین اقدامی در دوره ای که دین همچنان نهادی پر قدرت است نیازمند شهامت فکری منحصر بفرد و دلیری ستایش انگیز است با این حال، اسپینوزا در رساله کلامی-سیاسی از این نیز فراتر می رود و می گوید:

که ادیان تک خدایی ساخته و پرداخته ذهن توده نا آگاهی هستند که در تلاطم دائمی بیم و امید به سر می برند و برای رهایی از اضطراب این تلاطم، تخیلات انسان گونه ای در قالب دین می پرورند. این تخیلات که به گفته اسپینوزا بعضاً به "هذیان" و "جنون خشونت آمیز" نیز می انجامند زمینه ساز خرافات و به ویژه این خرافه بزرگ ادیان تاریخی است که می توان با طلب استمداد پروردگار رویدادهای غیرقابل کنترل و غیر قابل پیش بینی را به سود خود تغییر داد.

در نگاه اسپینوزا منشاء این تخیلات نه عقل، که عواطف و حسیات سیال یا روان آدمی است که بازمانده روح اسیر او در گذشته های باستانی به شمار می رود. "ایوان گی یو" می گوید: نتیجه ای که اسپینوزا از این ملاحظات می گیرد و در واقع مهمترین اصل فلسفه روشنگری است، این است که در تبیین جهان و هستی، دین باید تابع عقل باشد و نه بالعکس. از این منظر، اسپینوزا با نقاش معروف اسپانیایی، "گویا"، هم نظر است که می گفت:

"به خواب فرو رفتن عقل فی نفسه آفریننده هیولا است" ایوان گی یو" در ادامه ملاحظات اش در مورد اسپینوزا به دیوید هیوم، فیلسوف تجربه گرای انگلیسی، اشاره می کند که در بررسی دین مبتکر نوعی عقلگرایی خاص خود است. هیوم معتقد بود که ادیان الهی، اعم از تک خدایی یا چند خدایی، بر چهار عامل متکی هستند:

همانند اسپینوزا، هیوم بر این گمان بود که عامل نخست گرایش انسان به دین "بیم و امید" است که از جمله احساسات و هیجانات طبیعی انسان به شمار می روند. به گمان هیوم، منشاء "بیم و امید" بی سامانی و بی ثباتی زندگی روزمره است به ویژه اگر یک نظم سیاسی باثبات پشتیبان انسان ها نباشد و امنیت آنان را تأمین نکند. هیوم معتقد بود که چنین وضعیتی آفریننده اعتقاد و ایمان آدمی به پروردگاری متعال است که گویا قادر است در شرایط دشوار به یاری انسان ها و به ویژه مؤمنان بشتابد و به آنان از خلال مراسم و مناسک عبادی وعده زندگی بهتر را بدهد.

هیوم از این سازوکار "بیم و امید" به عنوان عامل دوم گرایش آدمی به دین یاد کرده و می گوید: به این ترتیب عامل سوم گرایش به دین "جهل" یا بی اطلاعی از علل طبیعی امور و پدیده ها است که خود "مادر زهد" تارک دنیا نیز به شمار می رود. همانند اسپینوزا، هیوم معتقد بود که عامل چهارم گرایش به دین تخیل است. او می گفت که کلیه ادیان بر خیال و نه عقل مبتنی هستند و به همین خاطر به خدایان یا خدای یگانه خصوصیات انسانی می دهند.

هیوم از این ملاحظات نتیجه می گرفت: دینی که حاصل جهل و خرافه و نا آشنایی انسان با علل طبیعی پدیده ها باشد لزوماً مظهر "نادانی" و در نتیجه عقل سنیزانه است. هیوم در کتاب تاریخ طبیعی دین صریحاً می گفت که تلقی انسان از دین نتیجه "ضعف و عقب ماندگی ادارک او است بر همین اساس هیوم خشونت و عدم تساهل تقریباً کلیه ادیان تک خدایی را مورد سرزنش قرار می داد و همانند فروید می گفت:

"اصول دینی تحمیل شده در جهان چیزی جز رویاهای یک انسان بیمار نیست." "ایوان گی یو" تصریح می کند که نقد صریح هیوم بر دین با ارجاع به دین طبیعی، یعنی دین مبتنی بر عقل صورت می پذیرد. او می افزاید که اثر ماندگار امانوئل کانت تحت عنوان دین در محدوده های عقل ناب یادآور و ادامه دهنده همین تلقی از دین طبیعی است. زیرا کانت که خود فیلسوفی مؤمن بود تأمل فلسفی درباره دین را خارج از ایمان وحیانی و بر پایه عقل نقاد انجام می داد. کانت در دیباچه نقد عقل ناب بیش از هر کس خود را مدیون آرای راهگشای دیوید هیوم می دانست که "چرت جزم اندیشانه" او را برهم زده بود و مسیرهای تازه ای را پیش روی وی گشوده بود. با این حال، "ایوان گی یو" یادآور می شود که سهم فلسفی هیوم شاید بیش از همه در اثر مهم کانت، «دین در محدوده های عقل ناب»، نمودار باشد که برای اولین بار در سال ۱۷۹۳ یعنی در آخرین دوره زندگی کانت منتشر شد.

در این اثر، کانت دین را از نگاهی فلسفی یعنی بر پایه عقل و فارغ از هر گونه اعتقاد وحیانی مورد سنجش و داوری قرار می دهد، هر چند اعتقادات مسیحی کانت و تأثیر پروتستانتیسم بر افکار او از سنین کودکی قابل انکار نیستند. در این اثر کانت دین را بر پایه همان اصولی بررسی می کند که راهنمای وی در مقاله معروفش تحت عنوان "روشنگری چیست؟" بود. در این اثر فشرده کانت از "جسارت اندیشیدن" و "پرسیدن بی حد و حصر" تنها معیار روشنگری را ساخته بود.

با اتکا به همین معیار کانت دین وحیانی و مشخصاً مسیحیت را مورد سنجش قرار می دهد تا به هسته عقلانی آن راه یابد. "ایوان گی یو" می گوید که منظور کانت از "دین عقلانی" اساساً دین اخلاقی است و دین اخلاقی از نگاه کانت به کارگیری فضیلتی است که به فرمان عقل ساخته شده باشد. کانت تأکید می کند که فضیلت اخلاقی همان اخلاق عقلانی است که شناخت اش نیازمند اعتقادات مذهبی نیست.

پایان قسمت اول